

## حاشیه ای بر مصاحبه اعلیحضرت

### و

### بی - بی - سی

امیر فیض-حقوقدان

دوروز پیش بی - بی - سی مصاحبه ای داشت با اعلیحضرت که نقد حاضر وارد بر آن مصاحبه است



هرکس عمل ویاکاری را که انجام میدهد به خاطر حاصل و دستاوردی است که از آن کاربردست میآورد و اگر از کار انجام شده چیزی دریافت نکند و یا توام با ضرر باشد مسلم است که آنرا تکرار نمیکند.

برخی از امور است که جنبه های مادی و قابل شمارش و وزن کشی ندارد، تا عامل بتواند موفقیت و یا عدم موفقیت کارش را ارزیابی کند مانند سخنرانی و یا مقاله ای که مینویسد و امثال آنها.

در این وضعیت کسانی که به دستاورد سخنرانی و یا مصاحبه های خودشان اهمیت میدهند و مقصود از انجام آنها را دستاوردهای اعتباری و یا عینی و عملی میدانند نسبت به موضوع، حساسیت خاصی دارند و در پایان هر مصاحبه و یا مقاله و سخنرانی، خواستار تاثیرات مثبت و یا منفی آن سخنرانی میشوند.

یادداشت های علم نشان میدهد که شاهنشاه در بیشتر مصاحبه ها و یا سخنرانی ها و یا حتی مقالاتی که خارجیان در رابطه با مسائل ایران در جراند خارجی منتشر میکردند سخت علاقمند بودند که بدانند تاثیر آن در جامعه جهانی چه بوده است.

در یک مورد که بعنوان شاهد قضیه ارائه میشود شاهنشاه از آقای علم سوال میفرمایند که نظرت نسبت به مصاحبه چه است؟ علم میگوید سی درصد خوب بود ۵ درصد بد و نابجا و بقیه تکراری بود.

در مورد یک مقاله خارجی اعلیحضرت خواستار تاثیر مقاله میشوند؛ علم پاسخ میدهد که مقاله برای ما بسیار بد بود؛ اعلیحضرت میفرمایند به سفیر (راجی) بگویند که مقاله ای در پاسخ آن بنویسد.

توجه شنوندگان عادی مصاحبه ها و سخنرانی ها بیشتر به تن صدا و ژستها و درک عمومی و کلی است که از مصاحبه بدست میآوردند و به همین دلیل است که اظهار نظر آنان بصورت بد و خوب و عالی نمایان میشود.

در حالیکه برای اهل فن، خاصه گروهی که از انجام مصاحبه ها نظرات خاصی دارند، کلمات و عبارات و مفاهیم و اثرات حقوقی آن ملحوظ نظر است.

نمونه بسیار آشنا (صدای انقلاب شمارا شنیدم است).

به عنوان شاهد - مذاکرات ۱+۵ با جمهوری اسلامی در رابطه با مسائل انرژی اتمی است، دول ۱+۵ خواستار بودند که آژانس، در گزارش خود از کلمه <عدم پایبندی> نسبت به جمهوری اسلامی استفاده کند؛

چراکه این واژه در موافقتنامه آژانس ذکر شده و آنرا از موارد ارجاع موضوع به شورای امنیت ساخته است ولی البرادعی موضوع را مشمول واژه پایبندی نمیدانست و اصرار داشت که واژه **قصور** متوجه آن است و به ملاحظه همین اختلاف، جلسه ۵+۱ در سال ۲۰۰۴ به نتیجه نرسید.

در حالیکه بنظر افراد عادی تفاوتی بین عدم پایبندی و قصور و یا عدم تعهد نیست ولی دیدیم که تفاوت در مفاهیم واژه ها و اثرات آن چنان مهم است که جریان یک جلسه بسیار مهم را متوقف کرد.

## واما بعد

آیا اعلیحضرت حتی بعنوان یک فرد عادی هرگز خواسته اند که مصاحبه ایشان مورد ارزیابی قرار گیرد و یا حتی خودشان آنرا مورد ارزیابی قرار بدهند، تصور نمیکنم. دلیل عدم تصور هم این است که تقریباً عموم مصاحبه ها و سخنرانی های ایشان (از جمله در کانون دلاور و اشنگتن = کیهان لندن) در نشریات ایرانی خارج از کشور و قدری هم سنگر و اینجانب مورد نقد و فحص قرار گرفته است ولی حتی یک مورد دیده نشده که مورد توجه و رعایت اعلیحضرت قرار گرفته باشد.

قبل از اینکه یک مصاحبه و یا سخنرانی مورد نقد کلامی و آثار آن قرار گیرد کلیت آن با این استفسار روبروست که مصاحبه و سخنرانی مزبور برای چه و کدام مقصودی انجام گرفته و آیا آن مقصود بدست آمده است یا خیر و اگر انسان نتواند مقصود خود را از مصاحبه و یا سخنرانی عنوان کند این مهم نشان از آن است که رابطه ای بین فعل (مصاحبه) و قصد (مقصود مصاحبه) وجود نداشته است و لذا یک عمل غیر ارادی شناخته میشود که انجام و یا توجه آن نسبت به یک شخص با شخصیت، امر عادی نیست.

## مقصود از مصاحبه بای بی سی

از آنجا که مصاحبه بین دونفر (اعلیحضرت و بی - بی - سی) پخش شده، لذا ماهیت سرّی بودن را ندارد، بنابراین شنونده مصاحبه حق دارد که خواستار غرض و مقصود از مصاحبه بشود و این سوال را مطرح کند که خاصیت مصاحبه مزبور و غرض و مقصود از انجام آن از سوی اعلیحضرت چه بوده است.

آیا غرضی راکه منظور داشته اند به آن رسیده اند؟

از آنجا که اعلیحضرت مکرر به آشکار بودن مسائل تصریح داشته اند، آیا درخواست برخی از منتقدین و منتظرین را پاسخ خواهند فرمود که غرض و مقصود ایشان از قبول آن مصاحبه و انجام آن چه بوده است؟

## برداشت از مصاحبه

ممکن است بنده اشتباه کرده باشم ولی **صحنه های مصاحبه کننده بی - بی - سی چه از تَن صدا و واژه های انتخابی و خاصه حرکت دادن شدید دست آنهم بوضع کشیده نشان میداد که مصاحبه جنبه معارضا و محاکمه داشته است و اگر مصاحبه حضوری بود تکان دادن دست و میدان داری مصاحبه کننده به همان تکان دادن دستها محدود نمیشد و جریانات دیگری را به همراه میداشت.**

**صحنه مصاحبه درست همانند آن بود که معلمی خشن وبی ادب، یک شاگرد تازه وارد رابه گوشه ای از دیوار کلاس گذاشته و برای ارباب دیگران وتثبیت موقعیت خودش آن شاگرد بیچاره را به تحکم کشیده است ودائره تحکم حتی پدر و مادر ویرادر وخواهر بن شاگرد کلاس راه دربرگرفته است.**

آیا چنین شاگردی بامیل واشتیاق، طرف سرزنش وپرخاش معلم خودسر (بیگانه) قرارگرفته است؟ تصورنمیکم. کسی در هر درجه از حقارت وبی اعتنائی به حیثیت خودش باشد داوطلبانه خود را در آماج چنین تجاوز وتعدی قرارنمیدهد.

واقعا چه قدرتی وچه جریانی وجود دارد که فراهم کننده چنین مصاحبه ها وچنین صحنه هائی برای اعلیحضرت است؟ درمقابل این قدرت تصوری، چه حالتی ازضعف وبی حالی وبی توجهی وجود دارد که امکان رهائی از آن دیده نمیشود. آیا دراین حد ایشان تنهاست که حتی یکنفرنیست که تشخیص ماهیت این صحنه های مصاحبه رابدهد؟

یادم هست درچند سال قبل دریک مصاحبه ای مصاحبه کننده با آنکه با احترام کامل با اعلیحضرت مصاحبه میکرد خانمی سخت معترض بود که چرا مصاحبه کننده که درمقابل اعلیحضرت نشسته بود پاهایش راروی پایش انداخته بود.

**کجاست آن خانم که ببیند وخون بگرید که مصاحبه کننده ایستاده و درحال رجزخواندن ومیدانداری با نماد یک ملت چه رفتاری میکند.**

گفته میشود که؛ کسانی که خواسته اند با اعلیحضرت درمورد شورای به اصطلاح ملی! گفتگو وانتقادکنند شرط اعلیحضرت برای قبول گفتگو بامتقاضیان این بوده که متقاضیان صحبت ازمدیران شورا نکنند.

خوب چه اشکالی دارد که ایشان درمصاحبه هایشان این شرط را هم مطرح کنند که پدرشان رادرمقابل ایشان قرارندهند وبه رسم وعادت کهن وفرهنگ روشنگر ما ایرانیان که حفظ احترام پدربالترین عبادت هاست احترام بگذارند.

آخر چطور اعلیحضرت رضایت میدهند که ناکسی مظهرملت ایران راملعبه و اسباب رسیدن به مقاصد پلید خود قراربدهد، شرافت ایرانی اصیل ازاین بیرحمی وکوتاهی برآستی که جریحه دارمیشود.

البته که مصاحبه شرط دارد شرط موضوعی - شرط زمانی، شرط بازبینی و شرط مالی وشروط دیگر. مصاحبه های کسینجر باشروط بازبینی محول است یعنی تا نوارکامل مصاحبه راخودش بازبینی نکند اجازه پخش ندارد.

مصاحبه های اعلیحضرت هیچ شرطی ندارد شرط هن فقط میدان ووقت دادن به اعلیحضرت است که صحبت بفرمایند؛ آنهم در مصاحبه بی بی سی - سی دیدیم که ازسوی مصاحبه کننده این توقع اعلیحضرت هم بر آورده نشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - سالها پیش نمونه چنین اعتراضی به آگاهی خانم وفایی در دفتر اعلیحضرت رسید، ایشان با تغییر فرمودند، هرچا موقعیتی برای گفتگو باشد بایستی استفاده کرد. تصریح در مورد مقام و شخصیت اعلیحضرت هم ایشان را قانع نمی کردو نتیجه آن بود که پس از رفتن اعلیحضرت به آلمان در جلوی

## صلاحیت گم مصاحبه شونده

نظریه اینکه مصاحبه سند است و بنوعی ایجاد حق له و علیه میکند لذا لازم است که مقام و موقعیت طرفین مصاحبه مشخص و معلوم باشد.

در مصاحبه مورد بحث، مصاحبه کننده معلوم است که یک دستگاه خبری سیاسی وابسته به دولت انگلستان است که بمنظورهای مورد نظرش مصاحبه را تشکیل داده است ولی صلاحیت و موقعیت شخص مصاحبه کننده در مصاحبه مزبور روشن نیست.

مصاحبه کننده، مصاحبه شونده را با تحقیر سخنگوی شورای ملی ایران! معرفی میکند. ولی دلیلی در دست نیست که شورای ملی ایران وجود حقوقی داشته باشد که بتواند سخنگو داشته باشد و آیا این مهم از نظریه بی بی سی که یک دستگاه خبری مجهز است پوشیده است؟ بطور مسلم خیر.

بر فرض اینکه همان شایعات وجود شورا را کافی برای موقعیت سخنگویی اعلیحضرت بدانیم؛ **سخنگو تکلیفش مصاحبه کردن نیست مگر اینکه شورای ملی به او ماموریت مصاحبه کردن را بدهد انهم در موضوع مورد مشخص زیرا سخنگو همانطور که از نامش پیداست منتقل کننده سخن شورا است نه منتقل کننده نظریات خودش.**

نتیجه این ندانمکاری چنین است که همه آن بیست هزار نفر!! که قطعنامه شورا را امضا کرده اند ضامن اصالت سخنان سخنگوی شورای باصطلاح ملی! میباشند.

مصاحبه کنند یعنی بی - بی - سی خوب میدانند که شورا وجود حقوقی ندارد و سخنگو هم نمی تواند داشته باشد ولی از ادعای خودش دایره به سخنگویی اعلیحضرت و سکوت و دلشادی ایشان میخواهد بار نفرت این مصاحبه را با امضا کننده گان قطعنامه شورا محکم و شریک ساخته باشد.

## ماهیت سوالات و جواب ها

در کمال تاسف نمیتوان به سوالات و پاسخهای اعلیحضرت نقد اعتراضی متوجه ساخت. زیرا که سوالات، صرفنظر از خواسته های شومی که سوال کننده دنبال میکرده در زمانه های اظهارات و تمایلات سابقه اعلیحضرت، ریشه داشته است.

اجازه فرمایند این مهم که مبتلابه عمومی است و با نتیجه ای همراه است بایبانی فصیح ترمطرح شود.

پاسخهایی که اعلیحضرت چه در این مصاحبه و یامصاحبه های سابقه میفرمایند به اعتبار قرارداد داشتن در مسیری است که ناچارند بطور طبیعی در چفت و بست همان مسیر گفتار و کردار داشته باشند که دارند.

این حالت نه تنها برای ایشان بلکه برای همه کسانی که در مسیر مشابه مسیر اعلیحضرت قرار دارند وجود دارد.

مسیر مزبور همان است که قائل به حقانیت شورش ۵۷ و نتایج آن از قبیل همه پرسشی و موجودیت رسمی و حقوقی و قانونی جمهوری اسلامی هستند ولی می‌خواهند نحوه عمل جمهوری اسلامی با موازین حقوق بشر منطبق گردد. و این خواست خودشان را هم در قالب رعایت اصول دموکراسی تحقق پذیر میدانند.

اعلیحضرت و افرادی که همچو ایشان در چنان مسیری قرار گرفته اند در مقابل سوالات مطروحه از جانب مصاحبه کننده بی - بی - سی جوابی غیر از آنچه که اعلیحضرت فرمودند نخواهند داشت و همانطور که مصاحبه کننده مدعی شد اینان نمیتوانند تلاشهای روحانی را که با انتخابات قانونی به ریاست جمهوری رسیده است حمایت نکنند، نمیتوانند از نرمشهای خامنه ای استقبال نکنند، نمیتوانند از آزادی برخی از زندانیان سیاسی خشنود نباشند و غیره.

اعتراض به حقوق بشر که در جوابهای اعلیحضرت جای خود را حفظ کرده است بجای خود و حمایت از روحانی هم جای خود و هر دو از شرایط یک مبارزه دموکراتیک است.

در این راستاست که می بینیم مصاحبه بی - بی - سی در جهت تثبیت موقعیت روحانی و به زیر آوردن مخالفین اوست. آنهم مخالفینی که مدعی مبارزه برای دموکراسی هستند.

انتظارات بخشی از ایرانیان و در صدر آنها سلطنت طلبان از اعلیحضرت به این مناسبت است که برای جمهوری اسلامی قائل به مشروعیت نیستند و همانطور هم که اعلیحضرت در سالهای قبل جمهوری اسلامی را غاصب ایران و حقوق ملت ایران میدانستند آن سلطنت طلبان هم که در این سنگر اعتقادی قرار دارند برایشان اینکه چه کسی باصطلاح رئیس جمهور اسلامی است و چگونه به این مقام! رسیده و چه خواهد کرد حائز اهمیت و توجه نیست؛ لذا بیانات اعلیحضرت که بکل با این مسیرتاریخی و هویتی و قانونی مغایر است برای ما سلطنت طلبان ایجاد و سوسه اعتراض و حیرت میکند و مرتباً هر چیزی که ایشان میفرمایند برخی از سلطنت طلبان و قدری هم بنده انتقاد و اعتراض میکنیم در حالیکه ما اصل را رها کرده و به فرع چسبیده ایم.

بایک مثال این مهم روشن تر خواهد شد.

فرزندی که بهر حال پدر او نتوانسته او را از راه نادرست بازدارد و فرضا به قمار گرفتار و عادت کرده است اگر آن پدر هروقت که فرزندش از قمار برمیگردد او را سرزنش کند که چرا فلان بازی را کردی و چرا باختی این سرزنش که فرع بر اصل یعنی بازی قمار است سرزنش به خود پدر است نه بفرزند و تاثیری هم در فرزند ندارد.

موقعیت ما سلطنت طلبان در مقابل اعلیحضرت بعینه مثال بالاست و ما اصل که انحراف و انحطاط اعلیحضرت از موقعیت سلطنت و تداوم اجرائی قانون اساسی است از دست داده ایم و به فروعات، که ایشان در مسیر انحراف چه میگویند چسبیده ایم.

گویا بیت منسوب به سید شرف الدین وصف حال ما شده است.

سعی کردن و جان کردن ما جفنگ است      این قافله تابه حشر لنگ است



جسارت نباشد این چکامه شاید بی مناسبت نباشد: ح-ک

<p> <u>دل رستهایی به جان آید خدا را همی</u>  ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم دمی  کنز نیش بوی جوی مولیان آید همی  <u>صبح روزی بلعجب کاری پریشان عالمی</u>  شاه ترکان فارغ است از حال ماکور تمی  ریش باد آن دل که باد تو خواهد مر همی  رهروی باید بحسان سوزی نه خامی بی غمی  <u>عالمی دیگر باید ساخت و ز نو آدمی</u>  کاندین طوفان نمساید بهفت دریا شمی </p>	<p> سید مال مال در دست ای دریا مر همی  چشم آسایش که دارد از پسر تیز رو  خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دیم  زیر کی را کفتم این احوال بمن خندید گفت  سو ختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل  در طریق شتبازی امن و آسایش بلاست  اهل کام و ناز را در کوی زندگی راه نیست  <u>آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست</u>  کبریۀ حافظ چه بنجد پیش استغای عشق </p>
--	--